مرور

گفت‌وگو با ناصر حجازی

تیم ۲۰۰۶ بهتر از تیم ۷۸

علی استیلی

حتی اگر امروز از غرغرهای بی‌وقفه‌اش علیه تیم ملی و استقلال خسته شده باشیم، او همان دروازه‌بانی است که ۲۸ سال پیش نقطه اطمینان تیم ملی در قفس توری بود. ناصر حجازی اسطوره دروازه‌بانی ایران. بعد از چند دقیقه گفت‌وگو فهمیدم که عمیقاً دوستش دارم. کاش می‌توانستم به او بگویم که اگر کمی آرام‌تر باشد همان اسطوره ما است!

■■■

■ آقای حجازی، در یک جمله از گروه خودمان در جام جهانی صعود می کنیم یا نه؟

پنج درصد شاید صعود کنیم. واقعاً منصفانه نیست که الان بگوییم پرتغال و مکزیک را می‌زنیم و از گروه صعود می‌کنیم. ما همیشه جلوی این تیم‌ها مشکل داریم. خیلی سخت می‌شود که آنها را برد. فوتبال ما بیشتر مقابل تیم‌های قدرتی و فیزیکی مثل جمهوری چک و کرواسی خیلی راحت‌تر بازی می‌کند. اما تیم‌های سریع و تکنیکی مثل تیم‌های آمریکای جنوبی ما را حسابی به دردسر می‌اندازند.

■ حالا پرتغال سخت‌تر است یا مکزیک؟

پرتغال. چون بازیکن‌های خیلی بهتری دارد. دکو، رونالدو، فیگو و آن مدافعی که در چلسی بازی می‌کند، بازیکن‌هایی هستند در سطح خیلی بالا و بردنشان خیلی سخت‌تر است. البته مکزیک هم حریف خیلی قدرتمندی است. در جام کنفدراسیون‌ها خیلی خوب بود، البته آرژانتین که نمی‌شود، اما به هر حال خیلی خوب بازی می‌کند.

■ اوضاع دروازه‌بان‌های ما هم خیلی مساعد نیست.

اوضاع آنها که اصلاً روبه‌راه نیست. واقعاً باید پرسید مربی‌های اینها چه کسانی هستند. مثلاً اگر ما یک دیپلمه را بیریم بالای سر دانشگاهی‌ها، معلوم است که آن دانشگاهی‌ها هیچ چیز یاد نمی‌گیرند و کار کردن آنها با یکدیگر هم هیچ فایده‌ای برای طرفین ندارد. واقعاً خیلی عجیب است که کسی مثل احمدرضا عابدزاده با آن همه سابقه در ایران هست و بیکار هم هست ولی نفرات دیگری که چیزی نمی‌دانند مربی دروازه‌بان‌های ملی می‌شوند. من حتی اگر لازم ببینند حاضرم در این مورد خاص به کمک دروازه‌بان‌ها بیایم.

■ چه کار باید کرد تا این کمبودها برطرف شود؟

باید رفت سر تمریناتشان و دید که دارند چه کار می‌کنند. من که تا به حال یک مرتبه هم نرفته‌ام کارشان را ببینم. فقط هم نباید تمرین عملی برای دروازه‌بان‌ها گذاشت. خیلی مهم است که پای تخته با آنها صحبت کرد. مثلاً هم روی تخته و هم سر تمرین به آنها گفت که هنگام شوت از راست یا چپ چگونه زاویه‌بندی کنند و یا جلو بیایند و یا هنگام سانترها کی و چگونه از دروازه‌شان خارج شوند. راستش دروازه‌بان الان فقط یک دروازه‌بان صرف نیست. برای خودش یک دفاع آخر کامل است. باید تکنیک بالایی داشته باشد. بعد از تمرینات آنها را نگه داشت تا مرتب ضربات کاشته بزنند و یا در حالت‌های مختلف پاس بدهند. مثل زمان ما نیست که این چیزها لازم نباشد.

■ الان انتخاب اول شما کدام دروازه‌بان است؟

بی‌تجربه را که نمی‌شود برای جام جهانی در گل گذاشت. همان میرزاپور، ولی برای اطمینان باید کاملاً از نزدیک کارشان را دید و فهمید در تمرینات چه وضعیتی دارند.

■ دروازه‌بان دوم چه کسی باشد بهتر است؟

همان‌ها را باید سر تمرینات دید. مثلاً واعظی را نمی‌دانم چرا در جمع این گلرها نیست. چسب دستش خیلی خوب است. اگر در استقلال و پرسپولیس بود، الان وضعیت خیلی فرق می‌کرد.

■ الان خیلی‌ها صحبت از کریم باقری می‌کنند که جای او در خط دفاعی خالی است، شما موافقید؟

اگر آماده شود برای هافبک دفاعی بد نیست. برای خط دفاعی هم تنها در صورت دفاع خطی سه‌نفره شاید خوب باشد نفر آخر بازی کند. البته برای چنین جایی سرعت خیلی مهم است و کریم خیلی بازیکن سریعی نیست.

■ بازی تدارکاتی هم نداریم...

اگر ۶-۵ بازی خوب مثلاً با اروگوئه یا روسیه انجام می‌دادیم، آن وقت برای جام جهانی خیالمان راحت بود. در زمان ما چه بازی‌های خوبی که انجام ندادیم. حتی منچستر آمد تهران با تیم دوم ما بازی کرد. در چند تا تورنمنت بزرگ هم حاضر شدیم و روند تمریناتمان عالی بود.

■ به نظر شما وضعیت دفاع چپ و هافبک دفاعی هم خیلی ناجور است، نیست؟

خداکند برای دفاع چپ نیکبخت بهتر شود و او را هم در این پست استفاده کنند. البته میثم منیعی هم هست که خیلی خوبه. معدنچی هم خوبه. باید او را آزمایش کنند. جوان است و می‌تواند در هر بازی صدبار حمله کند. هافبک دفاعی شش‌دانگی هم نداریم. جواد نکونام هست ولی او اصلاً خاصیت تخریب‌کننده‌ای ندارد.

■ خیلی‌ها می‌گویند مجتبی جباری باید در جام جهانی بازی کند.

نه. اصلاً چنین چیزی نیست. در بهترین حالت باید به عنوان هافبک نفوذی بازی کند که علی کریمی هست. خیلی بهتر هم هست. البته آندو را هم فراموش نکنید. واقعاً مایه فوتبال دارد و نشان داده که خیلی آینده روشنی دارد. البته آن هم جوان و بی‌تجربه است و باید مدت‌ها بگذرد تا برای تیم ملی بشود روی او حساب کرد ولی با این بازیکن‌ها می‌شود که بعد از جام جهانی ناگهان ۸-۷ نفر را گذاشت کنار و تیم را جوان کرد.

■ الان اگر مقایسه میان این تیم و تیم ۱۹۷۸ داشته باشید کدام تیم را بهتر می‌دانید؟

تیم الان. ۶-۵ نفر امروز در اروپا بازی می‌کنند. اگر برانکو در جام جهانی مهره‌چینی دقیقی داشته باشد حداقل آبرومندانه می‌توانیم بازی کنیم.

زندگی در مدرسه فوتبال «رئال مادرید»

کهکشان کوچک بم

آرش راهبر

در روزهای پایانی سال ۱۳۸۴، درست وقتی که جامعه خبری ورزشی ایران سرگرم انتشار آخرین صفحات سال بود و خبرنگاران، خسته و کوفته از یک سال کار پرزحمت و مشقت به انتظار تعطیلات نوروز نشسته بودند، حضور یک میهمان عالی‌رتبه در اصفهان می‌توانست تیتر اول تمام روزنامه‌ها باشد که نشد. خبری که فقط چند نفری از آن مطلع شدند و تا آمدند به خودشان بجنبند مرغ از قفس پریده بود. میهمان عالیقدر دنیای فوتبال البته سال‌ها پیش چهره آشنای مردم ایران بود و حالا در میانسالی چندان جلب توجه نمی‌کرد. «امیلیو بوتراگنو» نایب رئیس باشگاه مادرید اقامت کوتاهی در اصفهان داشت و مجدداً به مادرید بازگشت تا ماحصل سفرش امضای اسناد مربوط به تنها مدرسه فوتبال باشگاه رئال در ایران باشد. همراه او چند نفر دیگر هم بودند که فارغ از دنیای پرسروصدای فوتبال اسپانیا و دلمشغولی‌های روسای باشگاه در لالیگا مدارس فوتبال رئال در نقاط مختلف جهان را اداره می‌کردند. گفته شد که پدر آنخل، کشیش و روحانی مورد وثوق تشکیلات رئال و مدیر موسسه خیریه باشگاه هم همراه امیلیو بوتراگنو بود. همان کسی که پس از شنیدن خبر زلزله فاجعه‌بار بم پیشنهاد راه‌اندازی یک مدرسه فوتبال در میان ویرانه بم را به شخص فلورنتینو پرس داد و جواب مثبت را گرفت.

چند صد کیلومتر آن طرف‌تر اما نوجوانان و نونهالان بمی بدون آنکه مقام و رتبه نایب رئیس باشگاه را بدانند هر دوشنبه و سه‌شنبه سری به زمین چمن مصنوعی ورزشگاه شهید بیگلری می‌زدند و زیر نظر مربیان تمرین می‌کردند. فوتبال، این روزها بخش بزرگی از امیدواری آنها به زندگی است. توپ گرد که زیر پایشان می‌افتد داغ سنگین از دست رفتن خانواده را فراموش می‌کنند. داغی که همه دنیا را وادار به واکنش کرد. حتی فوتبالیست‌های کهکشانی مثل رونالدو، بکام و زیدان را.

■■■

زمین چمن مصنوعی آکادمی رئال هدیه فدراسیون فوتبال به بچه‌های بم است، شاید هم هدیه‌ای بزرگ برای خانواده‌هایی که هنوز امکاناتی برای تفریح ندارند. بچه‌ها در زمین چمن همیشه سبز می‌دوند و بزرگترها هم کمی دورتر بساط ناهاری پهن می‌کنند و در هیاهوی توپ‌بازی کودکانه گم می‌شوند.

مدرسه فوتبال رئال مادرید از طریق رابطان باشگاه رئال در ایران که به انجمن پیام‌آوران صلح اسپانیا معروف است گردانده می‌شود. این انجمن که سران ایرانی دارد هم از خزانه رئال و با سربرگ موسسه خیریه رئال مادرید بودجه دریافت می‌کنند و هم از جیب مبارکشان مایه می‌گذارند تا بچه‌های بم طعم تلخ زندگی را فراموش کنند. قرار بود فقط ۱۰۰ نفر از کودکان تحت پوشش موسسه خیریه قرار بگیرند اما این روزها حدود ۷۵۰ پسر بچه در زمین چمن دنبال توپ می‌دوند هر چند که هنوز خیلی از آنها کارت عضویت ندارند. تعدادی از بچه‌ها هم هستند که پیراهن سفید رئال بهشان نرسیده و با پیراهن تیم‌های دیگر بازی می‌کنند. آنها چیزی از صنعت پرسود و قراردادها و قانون کپی‌رایت نمی‌دانند و فکر هم نمی‌کنند که اگر با لباس آبی و اناری بارسلونا لابه‌لای بچه‌های سفیدپوش بدوند ممکن است به سران باشگاه بر بخورد. آنها دنبال توپ می‌دوند تا فاجعه را فراموش کنند، کفش و لباس چه اهمیتی برای آنها دارد.

البته بعضی هم از فروشگاه‌های ورزشی کرمان لباس سفید رئال را خریده‌اند تا هم‌رنگ جماعت شوند.

مربیان هم سعی می‌کنند با حرارت زیادی بچه‌ها را تعلیم بدهند. قرار است به زودی چهار نفر از آنها به مادرید اعزام شوند. هر ساله در باشگاه رئال مادرید مربیان تمام مدارس فوتبال رئال در دنیا دور هم جمع می‌شوند تا به سطح بالاتری از دانش مربیگری برسند. مربیان بچه‌های بم البته قرار بود با تسلط به زبان انگلیسی به مادرید بروند. هنوز به انگلیسی مسلط نشده‌اند اما شوق آموختن به اندازه کافی هست.

بچه‌ها هم قبلاً سری به مادرید زده‌اند. ۱۴ نفر از آنها ۲ هفته‌ای میهمان مادریدی‌ها بوده‌اند و حتی پایشان به کاخ پادشاهی خوان کارلوس هم رسیده است؛ جایی که دیدار رسمی آنها با پادشاه اسپانیا شکل گرفت.

■■■

بچه‌ها دنبال توپ می‌دوند. فردا بازی دارند. تیم مدرسه رئال مادرید بم در گروه دوم مسابقات فوتبال نونهالان و نوجوانان ایران رتبه خوبی دارد. آنها تیم شیراز، آبادان و سیستان و بلوچستان را برده‌اند و فقط به کرمانی‌ها باخته‌اند. باختی که البته در شهر بم تلافی شد.

خلاصه خبر

مدرسه فوتبال رئال مادرید از طریق رابطان باشگاه رئال در ایران که به انجمن پیام‌آوران صلح اسپانیا معروف است گردانده می‌شود. این انجمن که سران ایرانی دارد هم از خزانه رئال و با سربرگ موسسه خیریه رئال مادرید بودجه دریافت می‌کنند و هم از جیب مبارکشان مایه می‌گذارند تا بچه‌های بم طعم تلخ زندگی را فراموش کنند. قرار بود فقط ۱۰۰ نفر از کودکان تحت پوشش موسسه خیریه قرار بگیرند اما این روزها حدود ۷۵۰ پسر بچه در زمین چمن دنبال توپ می‌دوند هر چند که هنوز خیلی از آنها کارت عضویت ندارند.

سرپرستان تیم آرزو دارند که بچه‌های بم یک روز در لیگ برتر بازی کنند، آن وقت چه تیمی بشود این «رئال مادرید بم». بچه‌ها هم در راه رسیدن به این آرزوی بزرگ می‌دوند و به توپ ضربه می‌زنند. نخل‌ها استوار ایستاده‌اند و پیرمرد چروکیده به آنها نگاهی می‌کند. سه سال پیش او معنی این دنبال توپ دویدن‌ها را نمی‌فهمید و به آنها بد و بیراه می‌گفت اما حالا دلخوشی او نشستن روی تلی از خاک و تماشای نمایش بچه‌ها است. رونالدوی سیاه‌سوخته به زیدان پاس می‌دهد و بکام گل می‌زند. بچه‌ها عکس کهکشانی‌ها را هم در خانه‌های موقتی‌شان به دیوار زده‌اند. چند وقت پیش بود که تعدادی از توریست‌های اسپانیایی پرسان‌پرسان آدرس مدرسه فوتبال را گرفتند و سری به بچه‌ها زدند. کیف آنها پر بود از عکس‌های بازیکنان رئال و یک روز بعد عکس‌ها روی دیوار نشست. بچه‌ها دنبال توپ می‌دوند دوشنبه، سه‌شنبه و جمعه. قرار است زبان انگلیسی هم یاد بگیرند. چقدر سخت است این زبان انگلیسی، اما چه مزه‌ای می‌دهد دویدن با توپ. بچه‌ها به چمن مصنوعی که می‌رسند همه چیز را فراموش می‌کنند.

■■■

موسسه خیریه رئال مادرید وعده داده که در طول ۵ سال باشگاه آبرومندی در بم راه اندازی کند. اهالی بم یک هکتار زمین به آنها داده‌اند و موقعیت زمین را به مادرید فرستاده‌اند تا نقشه‌های آن طرح شود. رئال مادرید امسال قید قهرمانی را زده و می‌داند که حریف بارسا نمی‌شود، اما ایرانی‌های فعال در انجمن پیام‌آوران صلح اسپانیا به اوضاع خوشبین هستند.

فرناندو مارتین رئیس جدید باشگاه با پدر آنخل روابط بسیار خوبی دارد و با ایرانی‌ها هم. پول بیشتری در راه است. میهمانان ویژه‌ای هم قرار است بیایند. این وعده‌ها چند وقتی است که سر زبان‌ها است و هنوز عملی نشده اما بچه‌های بم امیدوارند که روزی ستاره‌های محبوبشان را در مدرسه ببینند. رونالدو با آن دندان خرگوشی می‌خندد و بکام یاد می‌دهد که چطور کاشته بزنند. یعنی می‌شود؟

مدرسه فوتبال رئال در بم یک فرصت استثنایی است. اماراتی‌ها سال‌ها است که می‌خواهند پای باشگاه‌های بزرگ دنیا را به خاک شور آنجا باز کنند اما موفق نشده‌اند. چند وقت قبل وقتی خبر بسته شدن مدرسه اینتر در آبادان به گوش رسید آه از نهاد خیلی‌ها برخاست. مدرسه فوتبال رئال در بم نیز احتیاج به کمک بیشتر دارد. کمک اهالی بم، کرمان و ایران. بچه‌های بم، بچه‌های ایرانند.

حالا ایران در جام جهانی است

ادامه از صفحه ۲۱

■ کمی هم درباره تیم ملی ایران صحبت کنیم، موافق هستید؟

(می‌خندد) سئوال خطرناکی بود! حالا بپرسید ببینم چه خبر است؟!

■ ظاهراً علاقه خاصی دارید که مربی تیم ملی ایران در جام جهانی باشید؟

طبیعی است! آرزوی هر مربی است که در جام جهانی عهده‌دار هدایت تیمی باشد. البته من به عنوان بازیکن دو بار نایب قهرمان جام جهانی شدم که حق مسلم ما کسب جام بود. به عنوان مربی اما چنین آزمونی نداشته‌ام. به هر حال من هم مستثنی نیستم و مثل همه مربیان دوست دارم در جام جهانی باشم. ایرادی دارد؟!

■ ایراد که نه اما الان برانکو ایوانکوویچ سرمربی ایران است؟

خب باشد.

■ شما هم پیشنهادی نداشته‌اید؟

اگر پیشنهاد داشتم که سئوال‌های دیگری می‌پرسیدید. من گفته‌ام که پیشنهادی ندارم اما اگر فدراسیون، سازمان، تربیت‌بدنی و مردم بخواهند نه نخواهم گفت.

■ ظاهراً برانکو از حرف‌های شما راضی نیست. او حتی با طعنه و کنایه درباره کارنامه شما در چین صحبت کرده؟

خودش بهتر می‌داند که جریان از چه قرار بود. حق ما را خوردند. من نمی‌دانم که این حرف‌هایی که شما به نقل از او گفتید تا چه اندازه صحت دارد. اگر این طور گفته باشد متاسفم. او اگر به زبان انگلیسی تسلط داشته باشد می‌داند که همان زمان چه موضوعاتی درباره پایمال شدن حق چین که قهرمانی بود در روزنامه‌ها و سایت‌ها منتشر شد.

■ حرف اسکولاری سرمربی تیم ملی پرتغال که گفته آری هان در جام جهانی مقابل ما می‌ایستد و اظهارنظر برانکو که با طعنه و کنایه گفته شاید اسکولاری دستیار آری هان شود هم جالب است.

این بحث‌هایی است که به آن دامن زده می‌شود. مطبوعات مطالب زیادی می‌نویسند. به ویژه در آلمان و هلند که می‌گویند آری هان برای تیم ملی به ایران رفته نه باشگاه.

■ واقعیت دارد؟

واقعیت را می‌بینید. من مربی پرسپولیس هستم.

■ البته با نیم‌نگاهی به تیم ملی ایران؟!

نظر خاصی ندارم. ببینید وقتی یک تیم در لیگ بازی می‌کند هدفی دارد. تیمی که در جام جهانی بازی می‌کند هم هدف دیگری را تعقیب می‌کند. نمی‌شود که معلم یک فرد در مدرسه، دبیرستان و دانشگاه فرقی با هم نداشته باشند. در مدرسه معلم می‌خواهی. در دبیرستان دبیر و در دانشگاه نیاز به یک استاد قوی‌تر داری.

■ یعنی اینکه تیم ملی ایران در جام جهانی مربی قوی‌تری می‌خواهد؟

من چنین حرفی زدم؟!

■ بگذریم. چه تیمی قهرمان جام جهانی می‌شود؟

پریرا تیمی دارد که همه انتظار دارند قهرمان جام جهانی شود. آلمان با کلینزمن اگر به نیمه‌نهایی برسد یک موفقیت بزرگ را رقم زده، آرژانتین هم می‌تواند فینالیست باشد. همین طور هلند.

■ چه جایگاهی برای تیم ملی هلند در نظر می‌گیرید؟

در هلند این اعتقاد وجود دارد که می‌توان قهرمان جهان شد. به اعتقاد خودم اگر هلند به نیمه‌نهایی نرود نوعی شکست را متحمل شده است.

■ ایران چطور؟ می‌تواند یک تیم شگفتی‌ساز باشد یا اینکه در جام جهانی کیسه گل حریفان می‌شویم؟

دفعه سومی است که ایران به جام جهانی می‌رود. دفعه اول که جام جهانی ۷۸ آرژانتین بود برد نداشتید. در جام جهانی فرانسه، آمریکا را بردید. پس حالا باید هدف صعود به مرحله بعد را داشته باشید. اگر غیر از این هدفی داشته باشید نباید به جام جهانی بروید. حالا وقت صعود است.

■ یعنی فوتبال ایران چنین توانی را دارد؟

چرا که نه. شدنی است. با این بازیکنانی که دارید می‌توانید به مرحله بعد صعود کنید. به شرط آن که از توان فردی بازیکنان در خدمت تیم بهره گرفته و یک هماهنگی، تاکتیک و هارمونی مناسب شکل بگیرد.

■ اگر شما مربی تیم ملی ایران شوید چنین قولی می‌دهید؟

درباره جام حذفی پرسیدید. دیدید که گفتم هیچ کس نمی‌تواند تضمین کند یا قولی بدهد.

■ برانکو را تا چه اندازه می‌شناسید؟

قبل از جام ملت‌های آسیا اسمش را نشنیده بودم.

■ حتی به عنوان دستیار بلاژویچ؟!

چرا بلاژویچ را می‌شناختم اما برانکو را نه. بعد که سرمربی تیم ملی ایران شد او را شناختم که می‌گفتند آنالیزور و دستیار بلاژویچ در کرواسی و ایران بوده!

■ پس الان او را می‌شناسید؟

بله. حتماً اگر او را ببینم می‌شناسم!

■ پروین را چطور؟

نمی‌شناختم. آنقدر پرسیدند و گفتند که حالا می‌دانم چه نقشی در پرسپولیس داشته و برای این تیم سال‌ها کار کرده. داشتید درباره تیم ملی می‌پرسیدید!

■ فکر می‌کنید ایران توانایی شگفتی‌ساز شدن در جام جهانی را دارد؟

کره جنوبی را در جام جهانی قبلی دیدید؟! توانایی فوتبالیست‌های ایرانی به طور ذاتی اگر بهتر از کره‌ای‌ها نباشد بدتر نیست. شما علی کریمی را دارید. بازیکنی که وقتی به بایرن آمد من به خیلی‌ها گفتم بایرن گنجی خریده که خیلی‌ها در آلمان او را نمی‌شناسند و نمی‌دانند که چه گوهری است. کریمی از لحاظ فردی حتی از بالاک هم بهتر است اما وقتی بحث تیم به میان می‌آید بالاک است که فوتبالش خریدار بیشتری دارد. یا همین هاشمیان و مهدوی‌کیا که نفرات باکیفیتی هستند.

■ علی دایی چطور؟

اگر سن را ملاک قرار می‌دهید که باید بدانید سن یک عدد است و ملاک بازیکن خوب یا بد است که باید مورد ارزشیابی قرار گیرد. او بازیکن زهردار و خوبی است. تجربه بالایی هم دارد و به تیم شخصیت و اعتبار می‌دهد.

■ در حال حاضر مشکل تیم ملی ایران را در چه چیزی می‌بینید؟

در جام ملت‌های آسیا به اتفاق رئیس فدراسیون فوتبال چین بازی ایران و کره جنوبی را تماشا می‌کردیم. بعد از گذشت ۲۰ دقیقه از بازی گفتم خدا کند در نیمه نهایی به ایران نخوریم چون آنها از لحاظ فردی تیمی قوی بودند. مشکل فوتبال شما این است که ثبات ندارید. یک روز عالی هستید و روزهای دیگر ناتوان. این هم برمی‌گردد به قدرت انفرادی بازیکنان تیم که اگر در اختیار تیم قرار بگیرند می‌توان از تیم ملی ایران به عنوان یکی از پدیده‌های جام جهانی یاد کرد. تیم ایران از لحاظ فردی واقعاً توان بالایی دارد. به این تیم باید نظم و سیستم داد تا این توان بالا هرز نرود. اتفاقاً وقتی در نیمه نهایی جام ملت‌های آسیا ایران ده‌نفره شد من مهاجم به تیم اضافه نکردم یا حاضر نشدم دفاع چهار نفره را به سه‌نفر کاهش دهم چون می‌دانستم که مثلث خطرناک ایران کار دستمان می‌دهد. دایی آن جلو حفظ توپ می‌کرد، مهدوی‌کیا سرعت و خلاقیت خطرناکی داشت و کریمی هم که آزاردهنده بود. من اگر آن روز دفاع را سه‌نفره می‌کردم این سه‌نفر ما را بیچاره می‌کردند.

■ و در پایان برگردیم به ۲۸ سال قبل. روزی که با پیراهن تیم ملی هلند مقابل ایران صف‌آرایی کردید. در جام جهانی ۱۹۷۸ آرژانتین. از آن روز چیزی به خاطر دارید؟

چیز شفافی مقابل چشمانم نیست. فقط یادم هست که ایران تیمی سفیدپوش بود و برای ما کاملاً ناشناخته. آن زمان هلند قوی‌ترین تیم دهه هفتاد را داشت. تیمی که خیلی‌ها آرزو می‌کردند با آن روبه‌رو نشوند. یادم هست که شما مربی قوی هیکلی (حشمت مهاجرانی) داشتید. ما آن بازی را با ۳ گل بردیم که البته دو گل از روی نقطه پنالتی به ثمر رسید. اتفاقاً در آن دیدار بد بازی کردیم. قبل از بازی هم برایمان یک معما بود که ایران چگونه تیمی است. این ابهام زمانی بیشتر شد که شنیدم ایران در جام رئال مادرید با آرژانتین یک بر یک کرده و به فرانسه ۲ بر یک باخته. با این وجود ما هلند بودیم. یادم هست وقتی وارد زمین شدیم ترس را در چهره ایرانی‌ها می‌دیدیم.

■ همین؟!

مابقی‌اش افسوس بود و بس که برایمان به جا ماند. ما باید قهرمان جام می‌شدیم اما مثل جام جهانی ۱۹۷۴ به ناحق نایب قهرمان شدیم. مافیا نمی‌خواست هلند قهرمان شود. همین!

عکس: علی کاوه

مرور

فوتبال یک نمایش است

حافظ خیاوی

اگر کارگردان تلویزیونی بازی استقلال با فولاد ذوق بیشتری داشت می‌توانست به یکی از تصویربردارهایش در گوشی ـ از طریق میکروفن کوچکش ـ گوشزد کند که وقتی میرزاپور گل می‌خورد، دوربین را روی صورت برانکو ایوانکوویچ نگه دارد و یک کلوزآپ از او بگیرد تا بعد از پخش دو، سه باره گل خوردن‌های میرزاپور از آن کلوزآپ، آن هم به صورت اسلوموشن (آهسته) استفاده کند. گل‌هایی که در بازی پنجشنبه میرزاپور می‌خورد، حاوی دو نکته برای برانکو بود؛ یکی اینکه این دروازه‌بان رشید با این اشتباه‌های چشمگیر چگونه در آلمان در برابر مهاجمان آن سه حریف خواهد ایستاد و دیگر اینکه، رضا عنایتی چه خوب گل می‌زند و بعد از این همه گل‌هایی که زده (تا اینجا ۱۸ گل) آیا نتوانسته دل او، مرد خوش‌سیمای کروات را به‌دست آورد؟

اما کارگردان ما، گویی هنوز از تاثیر یک سوئیچ خوب و به موقع غافل است.

اگر کارگردان تلویزیونی روز پنجشنبه بازی شب چهارشنبه بارسلونا و بنفیکا را می‌دید می‌توانست از پلان‌های زیبا و تاثیرگذار آن شب کلی یاد بگیرد و از آنها در کار خود بهره ببرد.

آیا او از آن پلان زیبا که چهره رونالدینیو را هنگام زدن ضربه ایستگاهی در قاب گرفته بود و چنان واضح و شفاف بود که قطره‌های عرقی که از پیشانی و صورتش می‌چکید دیده می‌شد، سر شوق نیامد؟ یا تصویر بسیار درشت رونالدینیو را ندید که داشت با زبانش دور لب‌هایش را خیس می‌کرد؟

دیدن این صحنه‌های زیبا و به کار گرفتن نمونه‌هایی از آن دست در پوشش تصویری بازی‌های وطنی نباید به امکانات عجیب و غریب ربطی داشته باشد. تا آنجایی که می‌دانیم تلویزیون ایران هیچ کم و کسری به لحاظ امکانات فنی ندارد و صورت رونالدینیو هم خوشگلی و جذابیت بیشتری از رضا عنایتی ندارد! کارگردان تلویزیونی مذکور در جایی از بازی برای آنکه نشان دهد، چه بارانی دارد می‌بارد، فضای خالی را در آسمان گیر آورد و در قاب کرد تا گوینده هم طبق معمول در وصف آن نمای زیبا کلی صحبت کند. آیا او نمی‌توانست باران را در حالی نشان دهد که بر صورت یکی از بازیکن‌ها، قطره‌قطره فرود می‌آید؟ برای کارگردانی خوب و قابل دیدن یک مسابقه ورزشی ـ و در اینجا فوتبال ـ نیاز است تا کارگردان آن علاوه بر نشان دادن متن بازی، چشمی هم به حواشی میدان داشته باشد. پرداختن به حواشی بازی در کنار آنچه که در میدان می‌گذرد، علاوه بر جذابیت بصری، تاویل و تفسیر کارگردان را هم در بطن خود دارد. فوتبال نمایشی است که همه زیبایی‌ها و افسونگری‌هایش از وسط زمین برنمی‌خیزد. نمایشی است که با نگاه همه‌جانبه به چهارسوی زمین کامل می‌شود.

از سویی فوتبال فقط یک بازی صرف می‌شود که بی‌حضور دوربین‌های تلویزیونی شکل بگیرد، اما وقتی دوربین‌ها دورش را گرفتند، دیگر تبدیل به یک نمایش می‌شود. نمایشی که زیبایی آن فقط مربوط به زیبایی بازی نیست. این ذوق و هنر کارگردان و تیم تصویربردارانش است که از یک بازی ـ هر چند معمولی ـ یک نمایش زیبا بسازند. اگر خیلی‌ها برای دیدن بازی به ورزشگاه‌ها نمی‌روند، دلیلش این است که می‌خواهند نمایشی را ببینند که درباره یک مسابقه فوتبال شکل گرفته است.

نمی‌دانم وقتی نمایشی این همه طرفدار دارد، چطور مسئولان تلویزیون هنرمندان خوش‌ذوقی را برای این مهم پرورش نمی‌دهند؟ آیا یکی از دلایلی که فوتبال ما در مقایسه با فوتبال اروپا نازل و دست‌چندم به‌نظر می‌رسد، ریشه در کیفیت نامطلوب تولید و پخش تلویزیونی آن ندارد؟ با این همه اما در بازی روز پنجشنبه نکته‌ای به چشم آمد- یا به عبارتی به گوش رسید ـ که حاکی از دخل و تصرف آگاهانه کارگردان داشت. اغلب وقتی که تماشاگران شعار می‌دهند، میکروفن‌های نصب شده در میدان را می‌بندند، اما آن روز وقتی که صدای بسیار واضح تماشاگران به گوش رسید که شعار می‌دادند: «میرزاپور حیا کن، تیم ملی را رها کن» فهمیدیم که چه میکروفن‌های حساس و خوبی در ورزشگاه کار گذاشته‌اند. میکروفن‌هایی که از بخت بد میرزاپور فقط در آن لحظه «on» بودند.

ادامه دقیقه صفر

ادامه از صفحه یک

این حمایت‌های بی‌دلیل البته از برخی دیگر از بازیکنان تیم ملی هم صورت می‌گیرد و وقتی برانکو در برابر انتقاداتی که از این جریان می‌شود، پاسخ‌های بی‌ربط می‌دهد، تماشاگر به نوعی احساساتی می‌شود چراکه می‌بیند ستاره‌های محبوبش با همه درخششی که در لیگ دارند شانس بازی را در تیم ملی نمی‌یابند واینگونه به خودش این اجازه را می‌دهد که به سرمربی تیم ملی ناسزا بگوید. وقتی او شأن ستاره‌هایشان را نگه نمی‌دارد، چرا آنها باید به او احترام بگذارند؟

■■■

می‌توانیم برانکو ایوانکوویچ را شایسته چنین برخوردهایی بدانیم. می‌توانیم بگوییم وقتی که او در پاسخ به سئوال‌های انتقادآمیز، سئوال‌کننده را مسخره می‌کند، باید هم چنین رفتارهایی از ایرانیان ببیند. اما اکنون در نزدیکی جام جهانی ما باید به این درک برسیم که برانکو سرمربی تیم ملی است و مثل هر مربی دیگر نظراتی دارد که عده‌ای آنها را می‌پذیرند و گروهی آنها را برنمی‌تابند. اما این اختلافات نباید سبب زیر پا گذاشتن اخلاقیات شود و شأن سرمربی تیم ملی را زیر سئوال ببرد و او را پیش چشم بازیکنانش تحقیر کند. شأن سرمربی تیم ملی، شأن تیم ملی است و ما که معتقدیم بازی‌های بد تیم ملی، شخصیت این تیم را خراب می‌کند، خودمان نباید با چنین رفتارهایی به تیم ملی بی‌احترامی کنیم. یاد روزهایی می‌افتیم که برانکو تیم امید را در بازی‌های آسیایی بوسان قهرمان کرده بود و وقتی میان جمعی می‌رفت، حاضران به احترامش برمی‌خاستند و چند دقیقه مداوم برایش کف می‌زدند. آن احترام شگفت‌انگیز کجا و این توهین‌های غم‌انگیز کجا؟